

اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)  
سیاست به مثابه صراط

دکتر ابراهیم برزگر

تهران

۱۳۹۰



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)  
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

- سرشناسه: برزگر، ابراهیم، ۱۳۴۳-  
عنوان و نام پدیدآور: اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط / ابراهیم برزگر.  
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.  
مشخصات فیزیکی: ۴۳۰ ص.  
فروخت: «سنت»: ۱۵۶۱. علوم سیاسی: ۵۲.  
شابک: ۷۲۵۵-۵۳۰-۹۶۴-۹۷۸-۶۴۰۰۰ ریال  
یادداشت: ثبت جلد به انگلیسی: Ebrahim Barzegar. Political Thought of Imam Khomeini: Politics as Straight Path.  
یادداشت: کتابخانه: ص. ۴۱۸-۴۳۰: همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران — ۱۲۷۹ — ۱۳۶۸.  
— علوم سیاسی  
موضوع: علوم سیاسی  
موضوع: علوم سیاسی — فلسفه  
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴ ب ۶ ۱۵۷۴/۵/ع ۷  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۹۵۸۸

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)  
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط  
دکتر ابراهیم برزگر  
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰  
تعداد: ۱۰۰۰  
حروفچینی و لیتوگرافی: «سنت»  
چاپ: گنجا (قم)، صحافی: زرین (قم)  
قیمت: ۶۴۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشنده‌گان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.  
نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۳، تلفن ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.  
www.samt.ac.ir info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر یا مؤلف، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

## سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پرشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتشار و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند. کتاب حاضر برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مضامع کارشناسی و کارشناسی ارشد درس «اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                          |
|------|--------------------------------|
| ۱    | پیشگفتار                       |
| ۳    | مقدمه                          |
| ۹    | تعریف مفاهیم                   |
| ۹    | اندیشه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی |
| ۹    | استعاره و مفهوم صراط و غایت    |
| ۱۰   | زبان سیاسی اسلام               |
| ۱۱   | مفهوم هدایت                    |
| ۱۱   | اهداف کاربردی                  |
| ۱۲   | گفتاری در روش                  |
| ۲۱   | روش تفسیری                     |
| ۲۷   | دور هرمنوتیکی                  |
| ۳۴   | کنش گفتاری                     |
| ۴۱   | فصل اول: چهارچوب مفهومی        |
| ۴۱   | مقدمه                          |
| ۴۴   | بخش اول: استعاره و اندیشه‌ورزی |
| ۴۴   | تعریف استعاره در ادبیات        |
| ۴۶   | ارکان استعاره                  |
| ۴۶   | بحث موردی صراط مستقیم          |
| ۴۹   | رابطه استعاره و تشبیه          |
| ۵۰   | بحث موردی صراط                 |
| ۵۰   | تفاوت استعاره و کنایه          |

|     |                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------|
| ۵۰  | فرق میان مجاز و کنایه و استعاره                            |
| ۵۱  | بحث تشبیه در کتب منطقی                                     |
| ۵۱  | کارکرد استعاره در اندیشه‌ورزی                              |
| ۵۱  | کارکرد انتقالی                                             |
| ۵۳  | کارکرد ارسطویی استعاره‌ها                                  |
| ۵۵  | کارکرد تزینی                                               |
| ۵۶  | کارکرد افلاطونی یا رماتیک استعاره‌ها                       |
| ۵۸  | کارکرد استعاره‌ها و زبان‌شناسی                             |
| ۵۹  | کارکرد استعاره و مردم‌شناسی                                |
| ۶۰  | کارکرد طبقه‌بندی داده‌ها                                   |
| ۶۱  | استعاره محوری یا تشبیه‌توریک                               |
| ۶۸  | کارکرد استعاره‌های اساسی در اندیشه‌ورزی                    |
| ۷۵  | بخش دوم: زبان سیاسی اسلام                                  |
| ۷۵  | زبان‌شناسی قرآن و زبان‌شناسی صراط                          |
| ۷۷  | الله                                                       |
| ۸۲  | زبان‌شناسی و معناشناسی راه در قرآن                         |
| ۹۰  | پل نويا: زبان عرفانی و مشابهت آن با زبان سیاسی             |
| ۹۵  | استعاره صراط در زبان عرفانی                                |
| ۹۶  | نماد، استعاره یا مفهوم قرب                                 |
| ۹۷  | زبان سیاسی اسلام                                           |
| ۱۰۳ | برنارد لوئیس: زبان سیاسی                                   |
| ۱۱۲ | بخش سوم: مباحث نظری صراط در قرآن کریم                      |
| ۱۱۲ | دور اول استعاره صراط در اندیشه قرآن کریم                   |
| ۱۱۳ | الف) گونه‌شناسی راه‌ها در قرآن کریم                        |
| ۱۱۵ | ب) رابطه صراط و سبیل و سبیل در قرآن کریم                   |
| ۱۲۷ | صراط در اندیشه ابو حامد محمد غزالی                         |
| ۱۲۹ | بخش چهارم: استعاره صراط و مفهوم غایت در اندیشه سیاسی اسلام |
| ۱۳۰ | غایت و اندیشه سیاسی غرب                                    |
| ۱۴۰ | غایت در اندیشه سیاسی اسلام                                 |
| ۱۵۷ | دور دوم: صراط در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان               |
| ۱۶۱ | الگوی تحلیل                                                |

| صفحه | عنوان                                           |
|------|-------------------------------------------------|
| ۱۶۶  | فصل دوم: صراط در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)   |
| ۱۶۶  | بخش اول: زبان سیاسی امام خمینی (ره)             |
| ۱۶۶  | زبان قرآن از دیدگاه امام خمینی (ره)             |
| ۱۷۰  | هدایت و صراط                                    |
| ۱۷۳  | کلمات محوری در تعبیر راهی و سبک نگارشی و گفتاری |
| ۱۷۴  | قدم                                             |
| ۱۸۰  | صف                                              |
| ۱۸۶  | قافله و کاروان                                  |
| ۱۸۷  | تعبیر راهی در تعریف مفاهیم                      |
| ۱۸۷  | سیاست                                           |
| ۱۸۸  | از خود بیگانگی                                  |
| ۱۸۹  | استقلال                                         |
| ۱۸۹  | نهی سلطه گری                                    |
| ۱۹۱  | نهی ظلم                                         |
| ۱۹۲  | فرصت طلبی                                       |
| ۱۹۴  | احتیاط، محافظه کاری، میانه روی، سیاست تمام گام  |
| ۱۹۵  | نه شرقی نه غربی                                 |
| ۱۹۷  | جمهوری اسلامی                                   |
| ۱۹۸  | رژیمهای سیاسی                                   |
| ۱۹۹  | رشد سیاسی                                       |
| ۲۰۱  | وحدت                                            |
| ۲۰۳  | دشمن                                            |
| ۲۰۶  | منافقین                                         |
| ۲۰۷  | صدور انقلاب                                     |
| ۲۰۹  | پیش بینی                                        |
| ۲۱۰  | تعبیر راهی و مقولات                             |
| ۲۱۰  | مطبوعات و رسانه های گروهی و تعبیر راهی          |
| ۲۱۲  | استعاره ظل الله                                 |
| ۲۱۲  | نماز                                            |
| ۲۱۳  | جمع بندی                                        |

|     |                                                                             |
|-----|-----------------------------------------------------------------------------|
| ۲۱۴ | بخش دوم: چهارچوب و دستگاه معنی‌شناختی «راه» در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) |
| ۲۱۴ | مقدمه                                                                       |
| ۲۱۶ | یقظه یا بیداری                                                              |
| ۲۲۰ | توبه                                                                        |
| ۲۲۴ | قیام‌الله                                                                   |
| ۲۲۷ | توشه راه                                                                    |
| ۲۳۲ | بار                                                                         |
| ۲۳۹ | بین راه                                                                     |
| ۲۴۶ | استقامت بر صراط                                                             |
| ۲۵۱ | منزل، مقصد، هدف و صراط                                                      |
| ۲۵۳ | طیف همراهان و صراط                                                          |
| ۲۶۶ | سبقت‌گیری و پیشقدمی                                                         |
| ۲۷۰ | طیف دشمنان، مخالفان مسیر و صراط                                             |
| ۲۹۲ | امام، رهبر و صراط                                                           |
| ۲۹۶ | جمع‌بندی                                                                    |
| ۲۹۷ | بخش سوم: صراط (راه) در اندیشه‌ورزی سیاسی امام خمینی (ره)                    |
| ۲۹۷ | مقدمه                                                                       |
| ۳۰۲ | صراط، عقاید و راهیابی                                                       |
| ۳۰۳ | راه، غایت و هستی‌شناسی: از اویی و به سوی اویی                               |
| ۳۱۳ | راه، غایت و انسان‌شناسی (صراط مستقیم انسانیت)                               |
| ۳۲۱ | راه، غایت و اسلام (صراط مستقیم اسلامیت)                                     |
| ۳۲۵ | صراط، راهیابی و امدادهای غیبی (صراط مستقیم ملت)                             |
| ۳۲۹ | جمع‌بندی                                                                    |
| ۳۳۰ | صراط، راهیابی و اخلاق                                                       |
| ۳۵۹ | جمع‌بندی                                                                    |
| ۳۶۱ | صراط، احکام و اندیشه سیاسی                                                  |
| ۳۶۷ | صراط مستقیم اسلام و سبیل جهان اسلام                                         |
| ۳۷۷ | صراط مستقیم اسلام و سبیل ایران                                              |
| ۳۸۶ | صراط مستقیم، جهان اسلام و راه ایران اسلامی                                  |
| ۳۹۳ | جمع‌بندی                                                                    |

www.ketab.ir



## پیشگفتار

ویژگی بارز اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مسئله آفرینی تمدن و تفکر مغرب زمین است. این مسئله آفرینی در دو وجه واقعیت عملی زندگی یا طرح پرسشهای اندیشه سیاسی و مطالبه پاسخ جدید است. بیت الغزل فهم این قید «معاصر بودن» همین زایش تمدن غرب و غربی سازی یا تلاش برای غربی شدن جهان غیر غرب است. از این رو، قید معاصر صرفاً در یک همورزی با تمدن جدید غرب برای جهان اسلام قابل فهم است. طبعاً آغاز دوره معاصر برای مناطق و کشورهای جهان اسلام متفاوت بوده است.

در فرایندی تعاملی، مفاهیمی از اندیشه های سیاسی اسلام به گونه ای درون زاد، قدرت باروری و زاینده گی خود را برای توصیف و توضیح پدیده های سیاسی و الهام بخشی به زندگی سیاسی نشان داده اند. طرح این مفاهیم به منزله بلوکه های آگاهی بخش، در خلأ و در انزوای از واقعیت های عینی ملی و بین المللی صورت نمی گیرد. بنابراین، در یک فرایند و روند معکوس مفاهیمی از جهان اسلام به جهان معاصر سرریز می شود و مباحث نظری یا واقعیات عملی را سامان می دهد. صراط از مفاهیم مهم در این زمینه است.

اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بر محوریت صراط مستقیم، اندیشه سیاسی را در ایران، جهان اسلام و حتی بنا به اظهار صاحب نظرانی برجسته از مغرب زمین، وارد مرحله ای جدید کرده است و بر خلاف فرایند چند صد ساله مسلط سکولاریسم در جهان در فرایندی معکوس، الگویی الهام بخش از رابطه دین و سیاست برای ایجاد تغییرات اجتماعی، نظام سازی سیاسی و استمرار آن بر مبنای این ایده در طول چند دهه گذشته همواره اندیشه سازی کرده است. این اثر محصول بیش از یک دهه کار پژوهشی عمیق

در آثار امام خمینی (ره) و استخراج بیش از بیست و پنج هزار فیش تحقیقاتی است. لازم می‌دانم صمیمانه‌ترین قدرشناسی خویش را نثار همه سرورانی کنم که در خلق این اثر مؤثر بوده‌اند. از شمار فراوان استادان ارجمندی که بی‌تردید در جهت‌گیری و غنی‌سازی این تأملات نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند و در گفت‌وگوهای در این باب از آنان چیزهایی فراوان آموخته‌ام. از سرکار خانم عزیزی و آقای عزیزی که زحمت حروف چینی بر دوششان بوده است. از همکاران دلسوز و زحمت‌کش سازمان «سمت» در همه سطوح و از سرکار خانم سیده زیبا بهروز که ویرایش اثر را بر عهده داشته‌اند و از همه دوستانی که در این مختصر مجال ذکر نامشان نیست و بی‌تردید «نامشان بر جریده عالم ثبت است» صمیمانه و خاضعانه تشکر می‌کنم. ناگفته پیداست که مسئولیت هر گونه نارسایی بر عهده اینجانب است. قلم بی‌تابی می‌کند نمی‌توانم از رنج و زحمات بی‌حساب همسر و خانواده‌ام که معنای شغل ۲۴ ساعته دانشگاهی و تحقیقاتی را به خوبی درک کرده‌اند، یادی نکنم. امید آنکه این وجیزه، توشه محقق و همه همراهان پیش گفته در «قرارگاه ابدیت» باشد.

ابراهیم برزگر

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

سرشت اندیشه سیاسی ویژگیهای خاص دارد. شاید بتوان برخی از اجزای این سرشت را به شرح ذیل برشمرد: (۱) ماهیت میان‌رشته‌ای. ماهیت اندیشه سیاسی میان‌رشته‌ای و ترکیبی از عناصر وام‌گرفته از معرفت‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و جز آن است. (۲) بهره‌گیری از استعاره و تشبیه‌تئوریک. این ویژگی متضمن نوعی تشبیه‌بنیادی و اساسی است به‌طوری‌که در یک بررسی مقایسه‌ای مشاهده می‌شود که در ساختار اندیشه سیاسی و تفکر غربی، استعاره نقش مهمی ایفا می‌کند به‌گونه‌ای که در سرشت غالب آنها یک استعاره، تمثیل و تشبیه‌تئوریک نهفته است. استعاره‌های غارِ افلاطون، جنگ همه علیه همه لویاتانِ هابز، ساختمان (زیربنای و روبای) مارکس، اعصابِ دویچ، ابرها و ساعت‌های پوپر و ایستون، دریای بی‌پایانِ آکشیات و تشبیه‌های ارگانیک و ماشینی ... گواه صدق این مدعاست. این استعاره‌ها کارکردهای گوناگونِ توصیف، تبیین پدیده‌های پیچیده، توصیه‌هنجاری، فراهم‌سازی مبانی تولید اندیشه و پرورش استدلال و قالب‌ریزی محتوای اندیشه را بر عهده دارند.

بنابراین استعاره‌ها در نظریه‌پردازیه‌ها و سرشت اندیشه سیاسی غرب نقش داشته‌اند و در باب آن مطالعات بسیاری انجام شده است. مسئله این است که در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی، استعاره‌ها چه کارکردی دارند؛ چنان‌که در یک بررسی مقایسه‌ای با اندیشه سیاسی غرب این نقصان و خلأ نظری جلب توجه می‌کند. قرآن با ارتقای واژه «راه مادی» و عینی به سطح معنوی، اسلام را به صراط مستقیم تعبیر کرده و هدایت به آن صراط را غایت نزول قرآن و رسالت انبیا دانسته است. حضور آن در سوره حمد که عصاره و چکیده کل قرآن کریم است و آیه

«اهدنا الصراط المستقیم» که قرائت آن در نمازهای یومیه واجب است و تکرار آن در مناسبت‌های دیگر جنبه کاربردی این سوره را آشکار می‌کند.

افزون بر آن، این صراط مستقیم در بخش آرمان‌شناسی جایگاه‌یابی می‌شود و با مفهوم مهم غایت در اندیشه سیاسی غرب کلاسیک و قرون وسطا و اسلام مرتبط است؛ زیرا هر راهی به غایتی ختم می‌شود که در پایان راه در انتظار رهرو است. در باب مفهوم غایت در اندیشه سیاسی نیز بررسی مستقلی انجام نشده است. این صراط در گفتار و نوشتار و حتی عناوین کتب و جهت‌گیریهای فکری و سیاسی و رفتاری متفکران مسلمان نمودار شده است، این درخواست همیشگی و کنش‌گفتاری هدایت به صراط مستقیم و طلب دوری و برائت از راه مغضوبین و ضالین در کانون توجه متفکران مسلمان چگونه در سیاست جلوه‌گر می‌شود؟ آیا صراط و بسامدها و متعلقات آن، که در اندیشه متفکران اسلامی از جمله امام خمینی (ره) نمودار است، به مثابه یک استعاره نظری و محوری توجیه‌پذیر است و نوعی الگوی اندیشه‌ورزی در دوره معاصر را می‌نمایاند، به ویژه آنکه «راه» استعاره مذهبی جهانی است و دغدغه «در صراط بودن» در کانون توجه ادیان، مذاهب و حاملان آنهاست.

مدعا یا فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه استعاره صراط در جهت‌دهی به اندیشه‌ورزی سیاسی امام خمینی (ره) نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این نقش تعیین‌کننده یا هدایت‌گر در دو محور شرح و بسط داده می‌شود: اول آنکه استعاره صراط در قالب‌ریزی محتوای (باطنی، ۱۳۶۷: ۱۱۰-۱۱۳) اندیشه سیاسی متفکر نقش تعیین‌کننده دارد؛ یعنی متفکر برای انتقال مضامین حاضر و آماده خود از قالبهای بیانی و تعبیر راهی بهره می‌جوید. افزون بر آن، در محور دوم صراط محور مضمون‌آفرینی، زاینده‌گی و الهام‌بخشی، اندیشه متفکر جهت‌دهی‌پیشینی می‌شود و می‌توان تفسیری راهی از اندیشه وی به دست داد. فعلیت یا عنصر ناگفته اندیشه وی، دغدغه دایم استوار بودن بر صراط مستقیم است.

از سوی دیگر، برخورد جهان اسلام با تمدن جدید و مستحدث غرب، مسلمانان را متوجه شکاف و فاصله عقب‌ماندگی خود با غرب کرد؛ آنان از خواب غفلت بیدار شدند و از وضعیت جدیدی آگاهی یافتند که دیگر نمی‌توانند همچون

گذشته به راه خود ادامه دهند (تقابل سنت با مدرنیسم) (حلبی، ۱۳۷۱: ۳۸). قدرت این وضعیت چنان بود که مسلمانان را با «پرسشهای تحمیلی» و «پاسخها و واقعیت‌های تحمیلی» روبه‌رو ساخت، چگونه و چرا این فاصله عقب‌افتادگی و پیشرفت در کاروان واحد بشری ایجاد شد و غرب صدر قافله و شرق و جهان اسلام ذیل قافله شد؟ چگونه این فاصله افزایش یافت؟ چرا این فاصله تاکنون جبران نشده است؟ چگونه می‌توان از افزایش این فاصله جلوگیری کرد؟ یا به جبران آن پرداخت و آیا راه میان‌بری وجود دارد؟ به کدامین راه باید رفت؟ آیا باید از همان راهی رفت که غربیان رفته‌اند و راه غربی شدن را برگزید یا آنکه با اتکا به راههای بومی اسلامی و سنتی نیز می‌توان به توسعه و جبران عقب‌افتادگی پرداخت؟ گویی «حیرت» و سرگردانی و راهیابی عمیق‌ترین مفهومی است که ویژگی دوران معاصر جهان اسلام و جهان سوم را توصیف می‌کند. از این رو، مصداق صراط و بحران شناخت آن در عصر اندیشه سیاسی کلاسیک که در قالب درون‌دینی بین رقیبان شیعه و سنی در جریان بود، در عصر جدید به صورت گفت‌وگوی برون‌دینی تغییر سطح می‌دهد. چنین بود که جهان اسلام در مسئله «انحطاط» که یکی از محورهای اندیشه سیاسی اسلام معاصر است (قادری، ۱۳۷۸) بر سر دوراهی «غرب‌گرایی» و «اسلام‌خواهی» قرار گرفت. جریان غرب‌گرایی<sup>۲</sup> در اشکال متنوع ایدئولوژیهای سوسیالیسم، کمونیسم یا ناسیونالیسم عربی، ایرانی یا ترکی متجلی شد.<sup>۳</sup> بنابراین، در این رهگذر

۱. عناوین کتب نظریه‌پردازان مسلمان به‌روشنی بیانگر این امر است: احمد امین، *لماذا تأخر المسلمون و تقدم غیرهم*، محمد غزالی، *سرتاخر العرب و المسلمین*، محمد غزالی، *الطریق هنا، ابو حسن الندوی*، *ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین*، شکیب ارسلان، *لماذا تأخر المسلمون و لماذا تقدم غیرهم*، زین العابدین قربانی، *علل پیشرفت مسلمین و انحطاط مسلمین*، حیرت‌نامه، (سفرنامه ایلچی) فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، مودودی، *الاسلام فی مواجهة التحدیات المعاصرة*، احمد عروه، *الاسلام علی مفترق الطرق*. «صد سال سرگردانی» در داوری، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۸۹.

2. westernism

۳. بنگرید به کتاب *مسالك المحسنين* از طالبوف که حتی با اصطلاح صراط مستقیم، غرب‌گرایی را مکرراً توصیه می‌کند (۱۳۵۶: ۲۵ و ۱۳۳) و نیز عبدالکریم هاشمی‌نژاد، *راه سوم بین کمونیسم و سرمایه‌داری*، تهران، فراهانی، ۱۳۴۸.

به روایت «حمید عنایت» حتی ناسیونالیسم نیز شعبه‌ای از جریان قدرتمند غرب‌گرایی و پژواک پیام و راه انقلاب فرانسه است (عنایت، ۱۳۵۸: ۲۰). جریان دوم، جریان اصلاح‌طلبی دینی بود که با قهرمانانی چون سیدجمال، عبده و کواکبی آغاز شد که بر هویت دینی و اسلامی تأکید می‌ورزید و می‌کوشید تا با بازگشت به صراط مستقیم اسلام و پاکسازی اسلام از غبار ضلالت قرون علاوه بر اینکه شکاف صراط اسلام و سبیل جهان اسلام را برطرف کند به توسعه و پیشرفت نیز دست یابد؛ زیرا از این دیدگاه، وارد شدن در صراط دقیقاً قرار گرفتن در مدار سمت‌گیری به سوی غایت است. غایت هستی و غایت انسان. از این‌رو، بی‌درنگ «انسان» به سعادت دنیا و آخرت و «جامعه» به عمران دنیا و آخرت و تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌رسد. چنین است که استعاره صراط از دو محور واقعیتهای عینی و زمینه‌های ذهنی به «جریان‌شناسی» اندیشه سیاسی اسلام معاصر پیوند می‌خورد و مقوله صراط مستقیم باب می‌شود. از این زاویه، صراط در اندیشه سیاسی معاصر، جریانی از اندیشه سیاسی در اسلام می‌شود؛ شاید نظیر کاری که خدوری در گرایشهای سیاسی در جهان عرب (۱۳۶۹) انجام داده است.

با این همه، بی‌تردید جریان اصلاح‌طلبی اسلامی متأثر از جریان غرب‌گرایی است؛ زیرا موج سیل بنیان‌کن غربی آنچنان عظیم بود که هم پرسش تحمیلی و هم پاسخ تحمیلی را دیکته کرد. قدرت انتخابی برای رفتن به راه غرب یا نرفتن به راه غرب باقی نگذاشت، حتی فرصت انتخاب نقادانه و تمیز میان ایدئولوژی و تکنولوژی یا فرهنگ و صنعت را به آنان نداد، بلکه جهان اسلام را پیش از آنکه فرصت اندیشه و انتخاب داشته باشد در مقابل عمل انجام‌شده قرار داد و سوار بر قطار تمدن خود به راه خود بُرد! حتی فریاد قهرمانان اصلاح در سوت این قطار گم شد و به جایی نرسید. راه اسلام‌گرایی تنها زمانی راه غالب شد که راه غربی با غلبه خود، اندیشه‌ها، احساسات و عواطف اسلامی مسلمانان را جریحه‌دار کرد. در چنین تصویری از واقعیت، استعاره صراط مستقیم خصیصه بارزی است که در جریان‌شناسی اندیشه سیاسی اسلامی نمایان می‌شود.

در واقع، در بستر این جریان‌شناسی است که متفکر موردی ما یعنی امام خمینی (ره) چهره می‌نماید. وی «جریان‌ساز» مهم اندیشه اصلاح دینی در تشیع است و می‌تواند به خوبی نماینده‌ای شایسته برای جریان شیعی در جنبشهای اسلامی معاصر باشد.

«قرائت راهی» و صراطی از اندیشه سیاسی وی و نیز بررسی «تعبیر راهی» در زبان سیاسی ایشان مدلی از کل اندیشه و زبان سیاسی اسلام به دست می‌دهد. بنابراین، دوراهی متضاد اسلام یا غرب به مثابه دو راه رقیب تلقی می‌شود که هرگز در میانه راه (منتصف‌الطریق) به یکدیگر نمی‌رسند؛ زیرا اصولاً این دو راه، دوراهی جاویدان در مدار تاریخ بشری و در طول رسالت انبیاست و به دو مقصد گوناگون ختم می‌شود: راه خدا یا راه شیطان، سبیل‌الله یا سبیل‌الطاغوت، صراط مستقیم تا راه ضالین و مغضوبین و مفتضای راهیابی به صراط مستقیم، برائت از راه ضالین غربی (لیبرالیسم) و مغضوبین شرقی (کمونیسم) است. بنابراین کارکرد استعاره صراط در اندیشه‌ورزی متفکر موردی در دو محور کلان کارکرد «قالب‌ریزی محتوای اندیشه» (زبان سیاسی) و نیز «ازسبب آن در اندیشه و محتوای اندیشه» بررسی می‌شود. کارکرد اول در واقع کارکرد بیانی یا شبهه‌بیانی (اسالیب‌البیان) و کارکردی انتقالی در انتقال پیام به مخاطبان است. استعاره در اینجا مجرای هدایت و انتقال پیام است. درحالی که در کارکرد استعاره در اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی، کارکرد آن در توصیف، توضیح و تبیین و احیاناً آینده‌نگری بشریتی یا جنبه پرورش استدلال و قوه خلاقیت و باروری و مضمون‌آفرینی و طبقه‌بندی داده‌ها و وحدت‌بخشی به اجزای پراکنده یا جنبه هنجاری (به مفهوم فلسفی آن نه جامعه‌شناسی آن) دارد و به بایدها و نبایدها و راه‌حل‌شناسی و آرمان‌شناسی نیز می‌پردازد.

بنابراین، صراط سرچشمه جوشان اندیشه و پرورش استدلال و نیز جویبار و کانال هدایت آن اندیشه به مخاطبان است. محقق می‌کوشد نقش استعاره مذهبی و جهانی «راه» را که تقریباً در همه ادیان و مذاهب به کار رفته است، در بستری سیاسی در دو محور کلان «اندیشه سیاسی» و «زبان سیاسی» و در متفکر جریان‌ساز مهم «آشکار سازد» و نشان دهد که به‌رغم صراحت نداشتن آنان، در پس اذهان این متفکر موردی استعاره صراط نقش و کارکردی تعیین‌کننده داشته است. محقق ضمن اقرار به وجود «کل اولیه» و نقش آن در شناخت و جداسازی و استخراج اجزاء، اذعان می‌کند که چهارچوب نظری حاضر و آماده‌ای وجود ندارد، که «راه رفته‌ای»

طاغوت یا راه شیطان کژراهه‌ها و بیراهه‌هایی است که رهرو را به غایت شایسته و کمال مطلوب وی نمی‌رساند. راه خدا یا راه انبیا برای بشر همان ادیان الهی و هدایت تشریفی خداوند برای انسان در مقام عصا‌هستی و عنصر مرکزی است. این راه خدا یا صراط مستقیم اسلام در هارمونی کامل با غایت هستی و غایت انسانی است. در چنین پیش‌فرضی «اندیشه سیاسی» به مثابه صراط و راه تصور می‌شود و با جستجوی ابعاد و جه شباهتهای این دو، اندیشه سیاسی قابل فهم و بسط می‌شود. همان گونه که در هر راهی، موانعی سد راه می‌شوند، در قرآن نیز از رقیبان، مخالفان و دشمنان سد راه خدا با سامدهای «صد عن سبیل الله» و «اضلال عن سبیل الله» تعبیر می‌شود. هرچند صراط فقط ۴۵ بار در قرآن به کار رفته است که از این تعداد ۳۴ بار آن صراط مستقیم است و در مجموع در دو معنای صراط مستقیم اسلام و پل صراط در آخرت به کار رفته است، اما باید مرادفات و متعلقات صراط در قرآن و اندیشه متفکر به همراه آن بررسی شود. برای مثال، واژگان هدایت و ضلالت، غویه، اعوجاج، منهج، شریعت، طریق، سبیل، سبیل الله، سبیل السلام، سبیل الطاغوت و دهها و بلکه صدها واژه دیگر در دور اول یا در دور دوم مستقیم یا غیرمستقیم و با هزاران پیوند بدان متصل می‌شوند و یک کل نظام‌مند بر محور کلمه کانونی صراط می‌سازند.

#### زبان سیاسی اسلام

از دیگر مفاهیم کلی در این پژوهش «زبان سیاسی» است. یکی از محورهای این پژوهش «قرائت راهی» از اندیشه سیاسی اسلام است. در این محور، صراط محور مضمون‌آفرینی و تولید اندیشه و دستمایه اندیشه‌ورزی و پرورش فقه استدلال است؛ اما محور دیگر این تحقیق بررسی زبان سیاسی اندیشه سیاسی اسلام بر محوریت صراط است. در این راستا، جایگاه «تعبیر راهی» و قالب‌ریزی پیام و محتوا و مظهر اندیشه بر مبنای ظرفهای بیانی و اسلوبهای راهی صراط است. تعبیر راهی در واقع نظیر بررسیهایی است که با عنوان درسی «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» صورت گرفته است و در آن شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، تفسیری، تصویری و ساختاری زبان از قرآن و حدیث بررسی می‌شود؛ اما در اینجا



بسیار جزئی‌تر و صرفاً به صراط محدود می‌شود (راستگو، ۱۳۷۶). از این‌رو، «زبان سیاسی» و رهیافت زبان‌شناختی به اندیشه سیاسی دارای جایگاه مرکزی در این پژوهش است.

### مفهوم هدایت

مفهوم «هدایت» به مثابه یک «کنش گفتاری» با استعاره صراط رابطه‌ای اصیل یافته است. متعلق «هدایت» قصد اصلی مؤلف قرآن کریم، صراط و راه است. این مفهوم علاوه بر هدایت تکوینی فطری در باب انسان به صورت هدایت تشریعی انبیا نیز موضوعیت یافته است. اسلام، راه و هدایت به مقصد اصلی قرآن است. هدایت به صراط شامل امور دینی و سیاست و مادیات و نیز امور مربوط به آخرت، دیانت و معنویات است. از این جهت «سیاست» با مفهوم «هدایت» هم‌ارز و نوعی عینیت بین آنها برقرار می‌شود. از این‌رو، سیاست به منزلت و شأنی پیامبری ارتقا می‌یابد. به دیگر کلام مفاهیم هدایت و غایت صراط به نوعی سیاست هم‌زاد می‌انجامد: سیاست معطوف به قدرت در مقابل سیاست معطوف به هدایت و فضیلت.

### اهداف کاربردی

- بررسی استعاره و استعاره صراط در اندیشه سیاسی و نشان دادن این امر که تا چه حد می‌توان صراط را استعاره‌ای محوری در اندیشه‌ورزی سیاسی اسلامی دانست.
- تلاش برای ارائه رهیافتی نو در تحلیل اندیشه سیاسی اسلام و در نظریه‌پردازی بر مبنای استعاره و استعاره «صراط»، در اندیشه سیاسی اسلام و بررسی نسبت زبان و اندیشه سیاسی اسلامی در متفکر مورد بحث و زبان سیاسی اسلام و کاربرد یافته‌ها در درس «اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» و نیز درس «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» به‌ویژه که امام خمینی (ره) جریان‌ساز مهم در دوره معاصر است.<sup>۱</sup>

۱. همواره مودودی، سید قطب و امام خمینی (ره) سه بنیان‌گذار اصلی جنبشهای انقلابی اسلامی معاصر معرفی شده‌اند:

• کاربرد زبان سیاسی در سبک نوشتاری و گفتاری مؤلفان و متفکران اندیشه سیاسی و قالب‌ریزی محتوای اندیشه سیاسی و پیام خود.

### گفتاری در روش

روش تحقیق،<sup>۱</sup> ترکیبی از «روش تحلیل محتوا و روش تفسیری» است. با تکیه بر آنها به سازماندهی و چهارچوب‌سازی استعاره «صراط» در متون و اندیشه متفکران مورد بحث پرداخته می‌شود.

توضیح بیشتر آنکه از روش تحلیل متن یا محتوا و یافتن نظم فکری و اندیشه متفکر به صورت قدم به قدم استفاده شده است. موریس دوورژه روش «تحلیل متن» را روش کلاسیک نامیده است (دوورژه، ۱۳۶۷: ۱۰۴). نحوه اجرای آن نیز به این صورت است که درباره متن، سؤالاتی مطرح می‌کنیم و به جستجوی جواب آن می‌پردازیم و به تعبیر علی (ع) در تفسیر آن، از متن مورد نظر استنتاج می‌کنیم و او را به نطق و سخن وامی‌داریم. موریس دوورژه درباره این روش می‌نویسد: «به‌طور کلی، برای تحلیل سندها دو نوع روش را می‌توان از هم متمایز ساخت. یکی روشهای کلاسیک که کم‌وبیش از تحلیل ادبی یا تاریخی مشتق شده‌اند. دیگری، روشهای تازه‌ای که بر پایه‌های کمی استوارند ... روشهای کلاسیک ژرفانگر هستند. هدف این روشها، تحلیل عمقی سندهاست. روشهای کمی بیشتر پهنانگر هستند» (همان).

دوورژه دو نوع سند را از هم متمایز می‌کند: سندهایی که اطلاعاتی درباره واقعیتها می‌دهند و سندهایی که خودشان به صورتی واقعیت‌اند. خاطرات سیاسی مردان سیاست که به نقل رویدادهایی می‌پردازد که در آنها نقش داشته‌اند، یا اخبار مندرج در روزنامه‌ها درباره واقعیات از نمونه‌های اسناد نوع اول، به نظری بر همین اساس، روشهای تحلیلی تاریخی برای این نوع سندها به کار برده می‌شوند (طالب، ۱۳۶۹: ۱۸۷-۱۹۱).

۱. جالب آنکه مفهوم «متدلوژی» یا روش‌شناسی رابطه نزدیکی با «راه» دارد. روش از لغت متد (Method) از ریشه یونانی متا (Meta) به معنی در طول و «ادوس» (Odos) یعنی «راه» گرفته شده و مفهوم آن در «پیش گرفتن راهی» برای رسیدن به مقصد است. ر. ک: ادواردز، پل، روش علمی: ۱۶۵؛ علم‌شناسی فلسفی، ترجمه عبدالکریم سروش، ۱۳۷۲: ۱۵۵.

اعلامیه انتخاباتی یا برنامه خاص جزئی در زمره اسناد نوع دوم به شمار می‌روند. بنابراین دوورژه اولی را در حیطه بررسی روش «تحلیل محتوا» و دومی را در حیطه روش «تحلیل متن» قرار می‌دهد (همان و کیوی، ۱۳۷۳: ۱۱۶). (نیک گهر، ۱۳۷۳: ۲۲۲-۲۲۷) اما در مجموع هر دو روش با عنوان عام روش تحلیل محتوا در کتب روش تحقیق ذکر می‌شوند (طالب، ۱۳۶۹: ۱۹۱).

روش تحلیل متن رابطه بین مشاهده و نظر (رجوع به متن و نتیجه‌گیری درباره هر مطلب) رابطه‌ای دوسویه و مکرر است؛ یعنی با طرح سؤال، جستجو در متن آغاز می‌شود و پس از مطالعه متن، ممکن است بعضی قسمتهای آن، معنی قسمتهای دیگر را تغییر دهند. «باردن» یکی از کارکردهای مهم تحلیل محتوا را کارکرد اکتشافی آن می‌داند. در این روش «چهارچوب تحلیل» تعیین نشده است و کار را با تکیه به متن و برای روشن کردن ویژگیهای آن آغاز می‌کنند. برخلاف روش بسته که در آن از یک چهارچوب نظری یا تجربی برای تحلیل استفاده می‌شود، در روش اکتشافی چهارچوب نظری محصول کشف متغیرهای اصلی در روابط درونی آنها با یکدیگر است (باردن، ۱۳۷۵: ۲۸، ۱۱۱ و ۱۱۲).

روش تحلیل متن نزد اصولیان از فقههای شیعه بیش از همه جا تکمیل و تدقیق و در قالب قواعد کلی علم اصول فقه، قاعده‌مند شده است؛ برای مثال در کتب اصول فقه گفته می‌شود که در تحلیل متن باید «قرائن متصله و منفصله» را در نظر گرفت. اولاً باید به قرائن متصله توجه کرد، و هر جمله یا جملات را در گفتار یا نوشتاری کامل قرار داد به گونه‌ای که مفهوم آن نیز در آن مجموعه کلی معنی یابد و نباید عمل معناداری بدون توجه به قالب انجام گیرد. مثلاً «لا تقربوا الصلوة» به‌طور منفک ملاحظه نشود، بلکه «و انتم السکاری» (سوره نساء/ ۴۳) در جمله بعد از آن نیز باید دیده شود. ثانیاً از آنجا که هر سخن در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص بیان شده است و غالباً بی‌ارتباط با آنها نیست، باید به قرائت تاریخی متن و شأن و سبب نزول آن نیز توجه کرد. این مسائل همگی در شمار «قرائن منفصله» در حوزه علم اصول فقه قرار می‌گیرد.

فراتر از آن استخراج دیدگاه‌های تئوریزه‌شده هر متفکر در باب موضوعات متنوع

در قالب نظریه باید با «مجموعه‌نگری» و نظام‌مندی همراه باشد؛ یعنی صرفاً به مشاهده و بررسی برخی از متون متفکر بسنده نکرد و به‌ویژه کل محتوای پیام و گفتار وی را در بوتهٔ شکار داده‌ها و داوری قرار داد و خصوصاً به آخرین نظریه‌های متفکر توجه کرد. از اینجاست که برخی دیگر از اصطلاحات علم اصول فقه در کار تجزیه و تحلیل متن به کار می‌آید که بسیار اهمیت دارد و نمایانگر «دور دوم» محقق و حرکت دالعی محقق میان کل و جزء است. مانند توجه به «عام و خاص»، «مطلق و مقید»، «ناسخ و منسوخ» که برای فهم نظریه‌نهایی هر متفکر ضروری است؛<sup>۱</sup> برای مثال در باب دخالت مستقیم روحانیون در سیاست نظیر ریاست جمهوری، نظر اولیهٔ امام که شاید حدود ۲۰ سال بر این نظر پایدار بوده‌اند، این است که برای روحانیون چنین شأنی را نه قابل بود و نه به مصلحت روحانیون می‌دانستند؛ اما بعد از برپایی نظام اسلامی و بعد از مسئله‌دار شدن اولین نخست‌وزیر و اولین ریاست جمهوری اسلامی، نظر خود را تعدیل و با صراحت آن را بیان می‌کند. در واقع نظر نپذیرفتن مسئولیت اجرایی روحانیون «منسوخ» و پذیرفتن مسئولیتهای سیاسی برای روحانیون دیدگاه «ناسخ» - هرچند در قالب حکم ثابت - ایشان است.

در روش «تحلیل متن» محقق می‌کوشد تا خطوط اصلی متن را شناسایی و خطوط فرعی را بدانها پیوند دهد تا نظم فکری مؤلف/متفکر در باب موضوع بررسی را دستگاه‌مند سازد. تحلیل متن که به تعبیر دوورژه روشی کلاسیک و عملی فکری است و تحلیل درونی متن بر پایه‌های عقلانی استوار می‌شود (دوورژه، ۱۳۶۷: ۱۰۴)، در صورت حفظ بی‌طرفی و فاصله‌گیری از ارزشهای خود و دخالت ندادن آن در تحقیق، «عینیت تحقیق» نیز محقق خواهد شد. به منظور دستیابی به عینیت بیشتر، در این پژوهش کوشش شده است در بررسی هر موضوع، با نوشتار و گفتار خود متفکر، نظریه یا کلام و پیام دیگر ایشان در جای دیگر توضیح داده شود. به‌ویژه در

۱. برای بررسی کاربرد روش تحلیل محتوا در اندیشه امام خمینی (ره) ر. ک: مؤلف گننام، «روش تحقیق پیرامون نظرات امام خمینی (ره)»، مجله نور علم، شماره ۷، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۴. اورعی، غلامرضا، «اندیشه امام خمینی (ره) درباره روش تغییر جامعه»، مشهد: مؤسسه انتشاراتی سوره، ۱۳۷۳. رضایی، احمد، «اندیشه اجتماعی در آئینه آماره»، حضور، ۱۳۷۴، شماره ۱۲، ۲۲۵-۲۴۳.

مواردی که وی در باب یک موضوع واحد، موضع گیریهای متفاوتی دارند (مانند مثال پیش گفته در باب دخالت اجرایی روحانیون). برای فهم این تضادها به خود متن نوشتار و گفتار مضبوط ایشان رجوع و علت تفاوت از کلام خود متفکر استخراج می شود. این کار به عینیت تحقیق می افزاید (حسنی، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۹). ضمن آنکه در کلام و پیام خود متفکر احتمالاً به شرایط زمانی و مکانی متفاوت دو اظهار نظر مخالف اشاره می کند. از این رو، دو متن نوشتاری متفاوت به دو متن اجتماعی متفاوت ارجاع داده شده، یا اینکه محقق خود این قرائت تاریخی را برجسته ساخته است.

روش تحلیل محتوا، روشی است که محقق با تمسک بدان در صدد آن است که دریابد اولاً متفکر یا مؤلف و گوینده و فرستنده پیام چه اندیشه ها و دیدگاههایی دارد؛ ثانیاً دریابد که قصد وی از صدور پیام چیست و چه عللی دارد؟ مخاطبان وی چه کسانی اند؟ و فراتر از آن در عمل چه نتایجی عاید شده است؟ و در مجموع محقق در صدد کشف معنای اصلی پیام است.<sup>۱</sup>

دلاور تحلیل محتوا را مطالعه ارتباطات می داند که به منظور توصیف رفتار اجتماعی و آزمون فرضیه مدون در مورد آن اجرا می شود. به عبارت دیگر، تحلیل محتوا یک روش پژوهشی است که به صورت منظم و عینی برای توصیف کمی ارتباطات به کار برده می شود. در هر ارتباطی سه عنصر اساسی پیام، فرستنده پیام و گیرنده پیام وجود دارد. در این روش با کدگذاری منظم متن به واحدهای تحلیل، ویژگیهای متن یا تأثیر آن بر مخاطب بررسی می شود (دلاور، ۱۳۸۱: ۲۷۵-۲۷۷).

معمدنژاد تجزیه و تحلیل محتوا را روشی برگرفته از «تفاسیر مذهبی» می داند و این تفاسیر را بهترین نمونه های این نوع تجزیه و تحلیل می شمارد. هر پیام دو نوع دارد: فرستنده پیام (پیام دهنده) و گیرنده پیام یا مخاطبان پیام (پیام گیرنده). در باب «اندیشه و خط مشی پیام دهنده»، می توان به دو روش تحقیق کرد: الف) بررسی جنبه نموداری: در

۱. بنگرید: عزتی، مرتضی، روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۳۱. سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی، روشهای تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه، ۱۳۷۶: ۱۳۲-۱۳۴. و نیز: طالب، مهدی، پیشین، ۱۸۹.

این بررسی شخصیت، حالات عاطفی و ایدئولوژی فرستنده پیام/متفکر در کانون تحقیق قرار می‌گیرد؛ ب) بررسی «جنبه ابزاری: بدین معنا که پیام همانند ابزاری برای تأثیرگذاری و نفوذ بر «پیام گیرنده» به کار گرفته می‌شود» (معمدنژاد، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۲). هر نوشتار ترکیبی از این دو جنبه نموداری از اندیشهٔ متفکر و ابزاروارگی کنش گفتاری به منظور تأثیرگذاری بر مخاطبان است؛ مثلاً خاطرات شخصی افراد، اصولاً جنبهٔ نموداری دارد و افشاگر اندیشه‌های پنهان آنان است. درحالی که «آگهیهای تجاری» بیشتر دارای جنبه ابزاری است؛ به گونه‌ای که حتی اشعار تبلیغاتی که محاسن یک کالا را در قالب شعر معرفی می‌کند، نمی‌تواند بازتابی از حالات روحی و درونی شاعر باشد. بنابراین، در این تحقیق، در کنار پرداختن به جلوه‌های نموداری، یعنی کشف کانونهای علانی، سلیقه‌ها و سمت‌گیریهای باوری جلوه‌های ابزاری و بُعد کنش گفتاری وی نیز کاوش می‌شود.

«تحقیق در جهت پیام گیرنده» و بررسی همبستگی بین «پیام» و «پیام‌دهنده» از دیگر محورهاست. طبیعی است که پیام گیرنده صرفاً نمی‌تواند متغیر و مانند مومی در دست گوینده باشد؛ زیرا زمینه‌های روحی خواننده و شنونده در این باره بسیار مهم است تا آنجا که حتی ممکن است تأثیر معکوس [انتظار پیام‌دهنده] داشته باشد (همان: ۵۷-۵۸). در باب تعریف، شیوه‌ها و اصول تجزیه و تحلیل محتوا برنارد برلسون در جمله‌ای کوتاه می‌گوید: در تجزیه و تحلیل محتوا، ویژگی «مقداری بودن» که در آن کمیت واژگان مهم است و نشان‌دهندهٔ کانون توجه متفکر تلقی می‌شود، محل انتقاد است؛ چرا که گاه ممکن است یک مضمون کمیاب و نه چندان تکرارپذیر، بیش از مضمونهای تکراری، روشن‌گر و افشاکننده باشد. همچنین در این روش به اوضاع و احوال کلی پیام (قرائن منفصله) کم‌توجهی یا بی‌توجهی می‌شود. چارلز اوزگود برای غلبه بر این انتقادات می‌گوید: هدف این روش آن نیست که معلوم کند چه کلمه‌ها و نمادها و مضمونهایی بیش از همه در یک پیام یا متن تکرار می‌شوند، بلکه در صدد آن است که مشخص کند چه رشته‌هایی این عناصر (پراکنده) را به یکدیگر «همبسته» می‌کند. آیا عناصر مذکور به سوی هم جذب می‌شوند (همگرایی) یا یکدیگر را دفع می‌کنند؟ (واگرایی) (همان: ۷۷-۸۰).

اما به هر حال، «تجزیه و تحلیل فراوانی» در تعیین سلسله مراتب بین واحدها، مضمونها و مقوله‌ها نقش مهمی دارد؛ زیرا مضامین مهم، مراکز علائق و کانونهای توجه را شناسایی و افشا می‌کند (همان: ۹۲-۹۴).

«سنجش و ارزش‌گذاری» مقوله مکمل «روش تجزیه و تحلیل محتوا» است. برای بررسی کامل محتوا و ارائه نتیجه‌گیریهای لازم، باید علاوه بر «متن» به «عوامل خارجی» آن نظیر «عناصر ارزش‌گذاری» توجه کرد. برای مثال، درجه اهمیت و اعتبار مطلبی که در صفحه اول روزنامه چاپ می‌شود پیش از مطالب صفحات دیگر است. فراتر از آن «تشریح‌گذاری مطالب» جهت‌گیری اداره‌کنندگان آن نشریه را آشکار می‌کند (همان: ۳۰۷-۳۳۸).

گال و همکاران نیز روش تحلیل محتوا را علاوه بر پژوهشهای کمی، در پژوهشهای کیفی نیز کاربردی می‌دانند و نمونه‌هایی در این باب ارائه می‌کنند. شناسایی و تعیین اسناد؛ طرح سؤالات و فرضیه‌ها؛ تحلیل محتوای نمونه‌ای از اسناد و مقوله‌بندی و تعیین واحدهای تجزیه و تحلیل و اجرای تحلیل محتوا و تفسیر آن که جزو مراحل کار برمی‌شمارد (گال و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۱۷-۶۲۳). منادی نیز مطالعه متن، تفسیر متن و بررسی ارتباط آن با همه پرسشها و فرضیه‌ها را با مراحل اول و دوم و تحلیل دقیق‌تر هر پاسخ به طور جداگانه را مرحله سوم می‌داند. بدین منظور باید واژه‌های مهم و کلیدی متن شناسایی و در کنار آن یادداشت شود. تاروپود و قالب متن شناخته شود و در مرحله آخر جمع‌آوری واژه‌ها و دسته‌بندی و شمارش آنها انجام شود. پس از کنار هم قرار دادن این واژه‌ها، تفکر و نوع نگاه نویسنده یا گوینده متن به موضوع شناخته می‌شود (منادی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴).

داود فیض در مراحل تحلیل محتوا تهیه «پرسشنامه معکوس» را مهم می‌داند. همان‌چیزی که فهرست واژگان اصلی و فرعی برای کدگذاری متن نامیده می‌شود، تهیه این پرسشنامه از طریق مطالعات اکتشافی اولیه صورت می‌گیرد. «وجه تسمیه پرسشنامه معکوس» از آن روست که در تحلیل محتوا، پژوهشگر کل داده‌ها را آماده دارد و صرفاً باید آنها را تحلیل کند؛ یعنی لزومی به جمع‌آوری اطلاعات از طریق تنظیم و ارسال پرسشنامه نیست، بلکه اطلاعات آماده است و پرسشنامه‌هایی برای

تحلیل داده‌های موجود تنظیم می‌شود که هر یک حاوی مقولات و واحدهای تحلیل است. مقولات و واحدهایی که در خدمت و ارتباط نزدیک با فرضیه‌های پژوهشی است (فیض، ۱۳۸۰: ۱۴۹). نکونام وجه تسمیه آن به پرسشنامه معکوس را به این جهت می‌داند که بر خلاف دیگر روشهای تحقیق که نخست سؤالاتی را آماده می‌کنند و بعد به پاسخ دادن به آنها می‌پردازند، در آن پاسخها مهیاست، لذا به طرح سؤالات پرداخته می‌شود (نکونام، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

بی‌مناسبت نیست در اینجا به نکته‌های تجربی و بخشی از شواهد ملموس در به‌کارگیری تکنیک اشاره شود که خود به مثابه یافته‌های تحقیق از حیث روش شناختی می‌باشد. اولین نکته اینکه استناد به شواهدی که حاوی بسامدها و متعلقات صراط است، صرفاً در مواردی بوده، که از حیث مفهومی افاده معنایی کرده است. بنابراین صرفاً به ظاهر کار برد لفظ صراطی اکتفا نشده است. در تحقیق حاضر نیز به‌ویژه در محور زاینده‌گی اندیشه به شواهد دارای بار مفهومی توجهی خاص شده است. مثلاً برای کسب دیدگاه امام در باب «وحدت» علاوه بر توجه به جملات حاوی واژه «وحدت»، به عوامل وحدت، حیثی و رابطه آن با صراط نیز پرداخته شده است.

مهم‌تر از همه مواردی است که در عبارت بردازی متفکر موردی ما امام خمینی (ره)، تعبیری را که دال بر «محوریت» و اهمیت کنی یا محتوایی آن است استخراج کرده‌اند. بدین ترتیب محقق فقدان امکانات و نبود دستیار و گروه تحقیقاتی خود را تا حدود زیادی در به‌نمایش گذاشتن حجم فراوانی داده‌ها در مواردی جبران کرده است. بنابراین در مواردی که متفکر مورد بحث، مطلب خود را در شکل قاعده‌ای کلی و شامل همه عصرها و نسلها، زمانها و مکانها، بیان می‌کند در واقع راه میان‌بری برای رسیدن محقق اثبات قاعده و کلی و تکرارپذیر بودن آن نکته در اندیشه متفکر است. این نکته می‌تواند از دستاوردهای پژوهشی جالب روش تحلیل محتوا در این پژوهش باشد.

در گفتار و نوشتار امام خمینی (ره) مواردی هست که کار محقق را در نشان دادن حجم فراوانی مطالب در اندیشه متفکر تسهیل می‌کند. همچون مواضعی که وی با



تعبیر کلی و قاعده‌گویی، مطالب و اندیشه‌ها و برداشتهای خود را بیان می‌کند یا استفاده از تعبیر راهی «هر قدمی» که از حیث روش تحلیل متن و محتوا واجد اهمیت است: «شما ببینید در هر قدمی که برداشتیم و ملت برداشت برای تحکیم حکومت، در آن قدم شروع شد به مخالفت» (صحیفه نور، ۱۳۵۸/۱۱/۲۰، ج ۱۱: ۲۳۲). در مواضع دیگری امام با کاربرد قیودی مثل «من بارها گفته‌ام» خود بر تکراری بودن این مطلب و کمیت اهمیت آن اشاره می‌کند: «من بارها گفته‌ام و هم اکنون هشدار می‌دهم که اگر شرق ستم کشیده و افریقا به خودشان متکی نباشد، تا ابد گرفتارند، بیایید روی پای خودتان بایستید و بر غرب بتازید و آنان را از میدان بدر کنید» (همان، ۱۳۵۸/۱۱/۲۰، ج ۱: ۲۶۶).

در کتاب جایگاه زن از دیدگاه امام، پیشقدمی و پیشتازی زنان در انقلاب اسلامی در قالب دهها فیش به تصویر کشیده شده است اما تنها با یک فیش «کراراً گفته‌ام...» می‌توان محوریت و البوم فراوانی آن در کلام و پیام امام را به اثبات رساند: «بانوان را در این نهضت پیشقدم می‌دالم و کراراً گفته‌ام که بانوان حق بیشتری بر اسلام دارند.»

همچنین در بخشهای دیگر از کلام وی، کاربرد قید «عمده این است» و نیز «من کراراً عرض کردم»، جایگاه برجسته و کانالی و نیز تکرارپذیری خبر را در گفتار و نوشتار او نشان می‌دهد: «عمده این است که شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کردم، یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی برای او بخواهید کار بکنید به شما کمک می‌کند و راه را برای شما باز می‌کند. در هر رشته که هستید راههای هدایت را به شما الهام می‌کند و یکی اتکای به نفس، اعتماد به خودتان» (همان، ۱۳۶۲/۸/۱، ج ۱۸: ۱۴۶).

سرانجام آنکه متفکر «تغییر راه» و مسیر از سوی دشمن را با قید «مسئله بسیار مهمی است» به کار می‌برد و جایگاه کیفی و کمی آن را در گفتار و نوشتار و اندیشه‌اش آشکار می‌کند؛ زیرا تغییر راه از اساس، کار را ویران می‌کند و مسئله‌ای زیربنایی است: «غفلت از این نکنید که یک وقت شما را بدون اینکه توجه داشته باشید، از آن مسلک اصلی و مقصد اصلی باز دارند، و متوجه کنند به یک مقصد

فهم يك متن چیست؟ ۳) چگونه [متن] از طريق پيش فرضها و عقايد (افق فكري و ذهني) پيام گيران متن فهميده و تفسير مي شود؟ (الباده، ۱۳۷۰: ۴۸).<sup>۱</sup>

وي چهار طريق براي تفسير گرايي نو برمي شمارد كه هر کدام از آنها در يكي از زمينه هاي متن، علوم انساني، فهم انساني و مفاهيم کاربرد دارد: ۱) هرمنوتيك به منزله كاوشي در تفسير متون كه مبتكر آن شلايرماخر است. ۲) هرمنوتيك به منزله مبنايي براي علوم فرهنگي در مقابل علوم طبيعي (تفهم در مقابل تبين) كه مبتكر آن ديلتاي و ادامه دهنده آن وبر است. ۳) ابتكار هرمنوتيك به منزله تأملي در باب شرايط هر فهم كه کاربرد آن در معرفت شناسي از آن گادامر و در هستي شناسي از آن هايدگر است. ۴) هرمنوتيك به منزله شيوه كار تحليلي و واسطه اي كه وي آن را مرهون مکتوبات و يگانگيها در آثار متأخرش مي داند (همان: ۸۶-۹۰).

پالمر نيز ضمن ارائه شش تعريف از علم هرمنوتيك كه ترتيب زماني نيز دارند، انواع آنها را به شرح زير ارائه کرده است: ۱) علم هرمنوتيك به منزله تفسير كتاب مقدس؛ ۲) به منزله روش شناسي عام لغوي؛ ۳) به منزله علم هرگونه فهم زباني؛ ۴) به منزله روش شناسي علوم انساني؛ ۵) به منزله پديدارشناسي وجود و پديدارشناسي فهم وجود؛ ۶) به منزله نظامهاي تفسير، هم متذكرانه و هم بت شكنانه كه براي رسيدن به معنای نهفته در اسطوره ها و نمادها، استفاده مي شود. در واقع هريك از اين تعاريف به «سويه» يا رويکرد مهمي از مسائل تفسير اشاره مي كند: جنبه تفسير كتاب مقدس، جنبه لغوي، جنبه علمي، جنبه مربوط به علوم انساني، جنبه وجود و جنبه فرهنگي. پالمر هرمنوتيك شلايرماخر را «علمي» معرفي مي كند؛ تعبيري كه تا حدودي گمراه كننده است. شايد مقصود وي اشاره به كوشش شلايرماخر براي «نظام مند كردن» و مبناسازي كلي آن باشد (پالمر، ۱۳۷۷: ۴۱).

بنابراين از نظر تاريخي، مطالعه عالمانه دين و نيز، پيدايش هرمنوتيك نو با سنت پروتستانيسم پيوند تنگاتنگي يافته است؛ درحالي كه مسيحيان ارتدكس و كاتوليك آن را نوعي تفسير بيگانه تلقي مي كردند. شلايرماخر، پايه گذار

۱. اين مقاله ترجمه بخش مربوط به Hermenautics از دایرةالمعارف دين (The Encyclopedia of Religion)، ۱۹۷۸، ج ۶ است.

تفسیرگرایی و نیز پروتستانیسیم لیبرال، نقش مهمی در مصالحه این روش با دین داشته است. در نتیجه، وی نه تنها جایگاه «ایمان» را از اعتقاد به «تجربه» انتقال داد، بلکه مبانی نوعی دانش توصیفی از دین را وضع کرد (الیاده، ۱۳۷۰: ۸۵).<sup>۱</sup>

لیتل در باب چهارچوب کلی مباحث هرمنوتیک، روشهای تحقیق را به دو بخش روشهای تجربی (تبیین) و روشهای غیرتجربی تقسیم می‌کند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۴۰). در این محور، هرمنوتیک، فلسفه زبان (زبان‌شناسی) و پدیدارشناسی را می‌گنجاند. از این‌رو، روش هرمنوتیک روش تحقیق غیرتجربی و به تعبیری فلسفی است.

منوچهری ضمن ارائه تقسیم‌بندی‌هایی که از علوم دقیقه و علوم فرهنگی شده است، می‌گوید: آنچه در علوم فرهنگی و انسانی بر آن تأکید می‌شود، ترجیح شیوه تفسیر بر شیوه تبیین است. هرمنوتیک در یک صدسال اخیر بر حوزه‌های گوناگون فلسفه، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، الهیات، تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی، نقد ادبی، نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی تأثیر گذاشته است. عنصر اصلی در شیوه هرمنوتیک توجه به «معنا» به جای «علت» است. از این‌رو به جای «علت‌یابی» در صدد «معناکاوی» و به جای توضیح رابطه بین متغیرها، به «فهمیدن» معنای یک پدیده توجه دارد و برخلاف شیوه‌های تجربی به «مشاهده» اکتفا نمی‌کند بلکه به آنچه در درون یک پدیده و در پس ظاهر یک واقعه نهفته است، می‌پردازد. هرمنوتیک یا به نیت مؤلف و کنشگر توجه دارد یا به باورهایی که ذهن یک مؤلف و کنشگر را شکل می‌دهند. زبان، فضای زندگی، تجربه زندگی و تفسیر آنها، از عناصر اصلی روش هرمنوتیک است (منوچهری، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۵). وی انواع هرمنوتیک را در دو بخش هرمنوتیک روشی و هرمنوتیک فلسفی گونه‌شناسی می‌کند و در باب سیر تحول هرمنوتیک، سه خط سیر را دنبال می‌کند: (۱) تحول از «روش» به «هنجار» در هرمنوتیک هابرماس؛ (۲) تحول از «روش» به «فهم» مجرد و فلسفه وجودی در فهم وجود هستی در هرمنوتیک هایدگر؛ (۳) تحول از روش فهم «متون» (متون مقدس شلایرماخر) به روش فهم (عمل چون متن) مانند هرمنوتیک پل ریکور که وی اساساً رفتار و تاریخ را به مثابه «متن» می‌بیند. متن را به یک مدل تبدیل می‌کند و همان

در تفسیر نوع دستوری کار مفسر بررسی رابطه گفتار با زبان است؛ یعنی درک جایگاه الفاظ و توصیف گزاره‌ها، درحالی که در نوع روانی در بررسی گفتار به عناصر اندیشه و ذهنیت اندیشگر پرداخته می‌شود (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۲۴). با فهم اوضاع و احوال فرهنگی و تاریخی مؤلف و درک ذهنیت منحصر به فرد وی، مفسر به شناختی بهتر از شناخت مؤلف نسبت به خودش دست می‌یابد. در چنین دریافتی، هدف از تفسیر، کشف نیست مؤلف است ولی طرفداران فروید، مارکسیست‌ها، ساخت‌گرایان و ساخت‌شکنان بر این باور بودند که یک متن ادبی، پس از مرگ مؤلف آن، دارای حیاتی مستقل از مؤلف است و فهم آن هیچ ارتباطی با پی‌بردن به نیت‌های مؤلف در هنگام تألیف اثرش ندارد یا رابطه بین آن دو اندک است.

پالمر «هرمنوتیک شلایرماخر» را هرمنوتیک عامی می‌داند که اصول آن مبنای هر نوع تفسیر متن به‌شمار می‌آید. این برداشت از «علم هرمنوتیک عام» را وی برای نخستین بار به مثابه «مطالعه فهم» تعریف کرد. فهم کامل نظریه شلایرماخر در گرو آشنایی اجمالی با کار «ولف» و «است» است. شلایرماخر برخلاف «ولف» بر این باور خود تأکید می‌ورزید که علم هرمنوتیک عام و «صناعت فهم» است. علم‌های تخصصی هرمنوتیک خاص برای فهم متون مختلف وجود ندارد. این فن و «صناعت» در ذاتش یکی است، چه متن سند حقوقی باشد و چه کتاب مقدس دینی یا اثر ادبی (پالمر، ۱۳۷۷: ۹۵).

شلایرماخر سپس اصول فن آن را شرح می‌دهد و اولین اصل آن را «فهم در مقام عملی بازسازی‌کننده» بیان می‌کند. شلایرماخر «فهم» در مقام فن را عبارت از دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن می‌داند. عمل فهم عکس تصنیف و تألیف است؛ زیرا «فهم» کار خود را از متن یا بیان پایان‌یافته آغاز می‌کند؛ در واقع به نقد ژنتیکی اثر می‌پردازد و تمام راه‌هایی را می‌پیماید که مؤلف پیموده است، نه صرفاً شکل نهایی متن را که دارای خط سیر مستقیمی است و از مقدمه آغاز و به نتیجه‌گیری ختم می‌شود (اسدالهی تَجَرَق، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۳). هدف از فهم، بازسازی حیات ذهنی مؤلف است. تفسیر و هرمنوتیک مرکب از دو سویه درهم‌کنش است: «نحوی» و «روان‌شناختی» (در معنای وسیع‌تر لفظ، حیات روانی مؤلف بر همه چیز

محیط است). اصلی که این بازسازی چه نحوی چه روان‌شناختی را ممکن می‌سازد اصل دَورِ هرمنوتیکی است. از این‌رو، شلایر‌ماخر از اصل اول خود یعنی «بازسازی» به اصل دوم یعنی «دورِ هرمنوتیک» منتقل می‌شود (پالمر، ۱۳۷۷: ۹۷).

### دورِ هرمنوتیکی

فهم اساساً عملی ارجاعی است، هر مطلبی را با مقایسه آن با دانسته‌های پیشین خود می‌فهمیم. عمل فهم بر وحدتهایی نظام‌مند یا دَورهای برخاسته از اجزاء استوار است. این دور، کل است، از این‌رو جزء را تعریف می‌کند و اجزاء نیز با یکدیگر «دور» را شکل می‌دهند؛ برای نمونه، کل جمله دارای «وحدت» است. معنای یک کلمه را با ملاحظه آن در رجوع به «کل جمله» می‌فهمیم و متقابلاً معنای کل جمله نیز به معنای تک تک کلمات وابسته است. بنابراین کل و جزء در تعاملی دیالکتیکی به یکدیگر معنا می‌بخشند. «چون فهم دَور است و در این دَور است که معنا معلوم می‌شود، آن را «دورِ هرمنوتیکی» می‌نامیم» (همان، ۹۸).

بنابراین مفهوم دورِ هرمنوتیکی متضمن تناقضی منطقی است؛ یعنی توقف فهم کل بر جزء (اجزاء) و توقف فهم جزء بر کل. شلایر‌ماخر وقتی که فهم را تا اندازه‌ای امری مقایسه‌ای و تا اندازه‌ای امری شهودی و تا اندازه‌ای امری حدسی ملاحظه کرد، جایی برای عنصر شهود گذاشت. بنابراین، کل و اجزاء را با هم می‌فهمیم. به عبارت دیگر، وی قائل به نوعی «دانش قبلی یا دورِ هرمنوتیکی» در سطح واسطه گفتار (زبان) و نیز در سطح مطلب گفتار (موضوع) است. از حیث زبانی وی قائل به حیطه‌ای مشترک بین گوینده (مؤلف) و شنونده (خواننده یا مفسر) می‌شود؛ بنابراین، باید دارای زبان مشترک باشند. آیا سخن گفتن از عشق برای کسی که عشق را نشناخته است یا سخن گفتن از لذات دانش آموختن برای کسی که آن را رد می‌کند، بیهوده نیست؟ بنابراین هر کس باید تا اندازه‌ای با موضوع مورد بحث آشنا باشد و این همان دانش قبلی لازم برای فهم است که بدون آن دورِ هرمنوتیک تحقق نمی‌یابد. این پیش‌دانسته همان «کل اولیه»ای است که در بدو تحقیق در ذهن محقق یا مفسر است. بدون درکی کلی از تفکر متفکر یا مؤلفی، مثلاً کی‌یرک‌گور، نیچه یا

اما در دور هرمنوتیکی، کل و جزء به طور مرتب تغییر می کنند و در واقع با اطلاعات بیشتر و جدیدتری روبه رو می شوند.

- دور هرمنوتیکی فقط «یک بار» صورت نمی گیرد، بلکه این رفت و برگشتها مکرر در ذهن مفسر و محقق انجام می شود تا زمانی که ذهن وی به رضایت و فهم قابل قبول برسد. بنابراین، «کل» در شروع کار با کل در مراحل بعدی متفاوت است. زمانی دور به پایان می رسد که گردش اطلاعات جدیدی در رفت و برگشتها صورت نگیرد (بنتکر، ۱۹۹۶: ۳-۴).

- در شیوه تفسیر دستوری، سخن متفکر را از طریق زبان وی و در شیوه روان شناختی یا فنی، سخن وی را در میان رشته هایش قابل فهم می سازیم. تفسیر دستوری در صدد فهم زبان قالب بریزی یا بی مؤلف و تفسیر فنی یا روان شناختی در صدد فهم شیوه تفکر و اندیشه وی است. دور هرمنوتیک ممکن است بین این دو قطب تفسیر دستوری و تفسیر روان شناختی نیز رخ دهد. یعنی اطلاعات و بینش ناشی از یکی در فهم و روشنگری دیگری مفید واقع شود. هر چند تفسیر دستوری به عینیت نزدیک تر و تفسیر روان شناختی ذهنی تر است، در مجموع این دو تفسیر باید در فهم نهایی به سازگاری برسند.

- به طور جزئی تر درباره دو قطب روان شناختی و دستوری می توان در دو تاکتیک پیشگویی (روان شناختی) و مقایسه ای (دستوری) بحث کرد؛ یعنی تفسیر روان شناختی به شیوه قرار دادن خود به جای متفکر یا مؤلف می کوشد تا قصد مؤلف را از آن متن دریابد. چون این کار بسیار دشوار است و صرفاً به مطالعه شخصیت و آثار وی خلاصه نمی شود، سعی می کند به همدلی با متفکر یا مؤلف دست یابد.

همچنین در تفسیر دستوری به شیوه مقایسه ای دست بزنیم، یعنی با مقایسه مؤلف یا آثار او با آثار مشابه، وجوه تشابه و تفاوت را بارز و برجسته و آشکار کنیم و به اطلاعات جدیدی دست یابیم. نکته مهم این است که بین روش روان شناختی قرار دادن خود به جای مؤلف و پیشگویی از یک سو و روش مقایسه ای در تفسیر دستوری از سوی دیگر نیز دور هرمنوتیکی جاری است و با رفت و برگشتهای ذهنی میان این دو، همواره اطلاعات افزایش می یابد تا زمانی که این دور نیز به پایان و سکون برسد (شلاپرماخر، ۱۹۹۸: ۱۶۳ و ۹۲-۹۳).

- محصول نهایی این فرایند «بازسازی دیدگاه متفکر و مؤلف» است.

منوچهری در اثر خود دور هرمنوتیکی را در دو معنا به کار می‌گیرد: اول به معنای اینکه در هر فهم، پیش‌فهمی وجود دارد؛ زیرا هر فهمی دربردارنده فهم قبلی است. هیچ فهمی بدون «پیش‌فهم» نیست. همان‌سان که سؤال کردن ظاهراً بر بی‌اطلاعی حمل می‌شود، اما خود مبتنی بر نوعی دانایی است. معنای دوم دور هرمنوتیکی این است که فهم هیچ جزئی بدون توجه به کل به دست نمی‌آید. در حالی که روشهای طبیعت‌گرا جزءنگر هستند، دور هرمنوتیکی به معنای ضرورت دست یافتن به جزء و کل و حال و گذشته در رابطه با یکدیگر است. پس فهم «کل» از شناخت «اجزاء» حاصل می‌شود و اجزاء نیز متقابلاً با رجوع به کل فهمیده می‌شوند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۵۸). البته به نظر برخی، در جزء‌نگری علوم طبیعی به ظاهر در رابطه کل و جزء در مباحث هرمنوتیکی، تأکید اصلی بر کلیت و جامعیت پدیده مورد بررسی است. به این معنا که هیچ روشی بدون دست‌یابی به کلیت نمی‌تواند، معنای اجزاء یا عناصر را دریابد (بدری و حسینی‌نسب، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

امیلیو بتی (۱۸۹۰-۱۹۶۸) نیز هماهنگ با تلقی هرمنوتیک شلایرماخر و دیلتای، هدف تفسیر را رسیدن به فهم می‌داند. فهم نیز عبارت از درک ذهنیت و روان فرد دیگر است. پس تفسیر به امید رسیدن به ذهنیت و دنیای روانی فرد بیگانه صورت می‌پذیرد. بتی برای تفسیر سه ضلع قائل است. مفسر، اظهارات معنادار و ذهنیتی که در این قالبها و اظهارات متجسد شده است. درک ذهنیت نویسنده از طریق تفسیر اظهارات معنادار و روان بیگانه نویسنده صورت می‌گیرد. بتی فرایند هرمنوتیکی تفسیر را پیمودن مسیر خلق اثر می‌داند؛ با این تفاوت که در اینجا عکس مسیر پیدایی اثر پیموده می‌شود. در آفرینش اثر، ذهنیت و مقاصد صاحب اثر نقطه آغاز است، اما در تفسیر، وصول به آن ذهنیت و مقاصد نقطه پایانی است. بتی چهار قاعده برای تفسیر بیان می‌کند که دو قانون آن درباره اثر (ابژه) و دو قانون درباره مفسر (سوژه) است:

۱. اصل استقلال هرمنوتیکی موضوع که بر مبنای آن اثر باید در ارتباط با ذهنیتی که در آن متبلور شده است، تفسیر شود.

۲. اصل «تمامیت» و «سازگاری معنا» که بر ارتباط جزء و کل و لزوم توجه به نقش و تأثیر متقابل کل و جزء در فرایند تفسیر تأکید می‌کند. معنای جزء باید سازگار با تمامیت اثر باشد و هر جزء از موضوع فقط با توجه به کلیت و تمامیت معنایی فهم شود. در اینجا نیز کل مهم‌تر می‌شود.

۳. اصل «فعلیت فهم» که مطابق آن مفسر مجبور به ردیابی مجدد فرایند ذهنی برای خلق اثر در ذهن خودش است (پیمودن مسیر معکوس مؤلف در ذهن مفسر). این قانون بر دخالت فعلیت دنیای ذهنی مفسر در عمل فهم تأکید می‌کند.

۴. اصل تناسب معنایی در فهم یا «هماهنگ‌سازی»، که مفسر را موظف می‌کند تا فعلیت ذهنی خویش را با آنچه از موضوع دریافت می‌کند، در بیشترین سازگاری و هماهنگی قرار دهد. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۵ به نقل از بتی، ۱۹۶۲: ۵۷-۸۵).

در باب کاربرد هرمنوتیک در پژوهش حاضر، از چند زاویه می‌توان کلام را بسط داد: اولاً از روش روان‌شناختی شلایرماخر برای درک متفکرشناسی در اندیشه امام خمینی (ره) استفاده کرد. مقله‌ای که شلایرماخر با مفهوم «نسیان» محقق و مفسر از آن یاد می‌کند؛ یعنی فرد باید در جریان شناخت، خود را فراموش کند تا به معنای مستتر در دیگری برسد، فراموشی خود از این دیدگاه، به معنای ذوب شدن در دیگری است؛ یعنی مفسر در «بازتولید» و «بازسازی» جریان ذهنی مؤلف/متفکر، با قرار دادن خویش در جای دیگری سعی کند، به بازسازی شرایطی بپردازد که نویسنده در آن جای داشته و تولید اثرش در آن شرایط فراهم شده است. از این‌رو، مفسر با روش همدلی باید ارزشهای حاکم بر زمان مؤلف را دریابد. دنیای نفسانی را بشکافد و در نهایت بتواند خود را جای او نهد (ساروخانی، ۱۳۶۹: ۲۱). در پژوهش حاضر نیز می‌توان از این روش همدلی با متفکر برای کشف عناصر و نقاط تاریک مانده، استفاده کرد. در بررسی اندیشه امام خمینی (ره) باید از دریچه و جهان‌نگرش او وارد شد و به تحلیل و ارزیابی سؤال پژوهش پرداخت و به نوعی شهود دست یافت و باید بدین وسیله بر عینیت پژوهش افزود.

برخلاف روش تحلیل محتوا (نوع کمی نه کیفی) که عمدتاً در محدودهٔ واژگان سیر می‌کند؛ در روش هرمنوتیک، مفسر بر فراز واژه‌ها حرکت می‌کند و به



پس و ورای ظاهر می‌رود و باطن را می‌کاود و به جست‌وجو در بطون و لایه‌های زیرین و پنهان متن می‌پردازد. از ظاهر متن عبور می‌کند و به باطن متن وارد می‌شود. در روش تحلیل محتوا، غلبه با جنبهٔ کمی است، در حالی که در روش هرمنوتیک غلبه با جنبهٔ کیفی است. روش تحلیل متن و محتوا بیشتر صبغهٔ علمی و تجربی دارد، اما خصلت روش هرمنوتیک بیشتر فلسفی و غیرتجربی و ابطال‌ناپذیر است. روش تحلیل متن و محتوا جنبهٔ تکنیکی و فنی دارد، در حالی که روش هرمنوتیک، جنبهٔ روش‌شناختی و بُعدی معرفت‌شناختی پیدا می‌کند. در روش تحلیل محتوا، عمدتاً بین افقهای زمانی شکاف وجود ندارد؛ زبان مؤلف و مفسر مشترک است؛ اما در روش هرمنوتیک بین افقهای این دو شکاف وجود دارد و زبان مشترکی میانشان نیست. اما به هر تقدیر در هر دو روش، بر دستگاه‌مند کردن و ارائه قرائتی منسجم از متن و کشف نظم فکری به‌طور گام‌به‌گام و تشخیص مرکز متن و کانون توجه متفکر مؤلف تأکید می‌شود.

از سوی دیگر غیرتجربی بودن روش هرمنوتیک، و ابطال‌ناپذیری آن، فرصتی به محقق در ارائه قرائتی از متن می‌دهد که لزوماً تنها و آخرین قرائت نیست. قرائتی که صراط را در مرکز متن و اندیشهٔ متفکر قرار می‌دهد و بر محور آن اندیشهٔ متفکر را سازماندهی می‌کند. فراتر از آن مفهوم «دور هرمنوتیک» در اندیشهٔ سیاسی اسلام در حالتی ویژه تجلی می‌کند؛ زیرا در این اندیشه، برخلاف اندیشهٔ سیاسی غرب، «مواد پیشینی» و متون وحی جایگاهی بسیار تعیین‌کننده دارد. بنابراین، در بررسی هر اندیشمند سیاسی اسلام، ابتدا باید در «دور اول»، پیش‌دانسته‌های وی در هریک از مقولات مورد پژوهش از دیدگاه قرآن کریم یا احادیث معصوم استخراج شود. پس از استخراج تلقی قرآنی متفکر از مقولهٔ موردی، در «دور دوم» باید موضوع را در اندیشهٔ سیاسی متفکر بررسی کرد. در «دور اول» مسئله عمدتاً از دخل و تصرفات ذهنی مؤلف / متفکر است و به تعبیری اهل نظر دربارهٔ مطلب تا حدود زیادی اتفاق نظر دارند؛ در حالی که در «دور دوم»، موضوع و تلقی قرآنی وارد دستگاه ذهنی اندیشمند می‌شود، وی آن را از آن خود می‌سازد و تولیدات فکری را بر مبنای آن شکل می‌دهد و سازماندهی نظری می‌کند. سپس آن

را با مسائل معاصر و روز خود تطبیق می‌دهد. در دور اول، بر محکّمات و حیانی تأکید می‌شود؛ در حالی که در دور دوم، مواد خام و حیانی دستمایه اندیشه‌ورزی در دستگاه تصویری اندیشمند قرار می‌گیرد، و او با آنها می‌اندیشد و سنتزی جدید می‌آفریند. در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی که از آن به عنوان «کتابهای تکوین» یاد می‌کند از روش تفسیری بهره می‌گیرد. در این روش، برای کلام خداوند، پیامبر (ص) و ائمه اطهار و نیز کتاب تکوین به معنای ظاهری، لایه‌های باطنی قائل می‌شوند و عارف موظف است که با تهذیب نفس و جهد نظری، معانی را که در گورستان پوست الفاظ مدفون‌اند، بیرون کشد.<sup>۱</sup>

### کنش گفتاری

از دیگر روشهایی که در موضوعاتی از نوع اثر حاضر کارایی دارد، روش «کنش گفتاری»<sup>۲</sup> است. پیوند کنش گفتاری با هرمنوتیک در تأکید مشترک آنان بر فهم و کشف «نیت مؤلف» است که در این مختصر، اشاره‌ای کلی بدان می‌شود. هدف آشنایی اولیه و کلی با این مقوله و احیاناً انجام‌گیری از تکنیک آن و کاربرست آن در برخی از محورهاست. مطالعه زبان‌شناختی ممکن است به جای بررسی واژه‌ها و جملات، به کاربرد زبان یعنی کنشهای گفتاری محدود شود؛ مانند چگونگی اطلاع‌دهی، پرسش، امر، هشدار، نصیحت و پشهادت، بیان اندیشه و نیز کنشهای پیچیده‌تری چون توضیح، گزارش، اجرای نمایش، دکلمه، استدلال و جز آن؛ از آنجا که این دسته از فعالیتها (کنشهای زبانی) در قالب واژه‌ها و جملات بیان می‌شوند و از همین طریق نیز امکان درک می‌یابند، در بررسی آنها الزاماً به مطالعه واژه‌ها و جملات نیز نیاز است (بورشه و دیگران، ۱۳۷۷: ۹۹).

جان سرل و کنش گفتاری. سرل مباحث زبان را به سه شاخه تقسیم می‌کند. مباحث صدق و کذب در «فلسفه زبان» نوع اول از مباحث زبانی است. در نوع دوم،

۱. امام خمینی (ره)، «شرح دعای سحر»، ترجمه سیداحمد قهری، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳: ۱۰۵-۱۰۹.  
برای بررسی نحوه استفاده سیدقطب از روش تفسیری ر. ک: علوی‌نژاد، حیدرعلی، «اصول تفسیر متون قرآنی در فی ضلال القرآن»، پژوهشهای قرآنی، شماره ۷ و ۱۳۷۵: ۸۰-۵۵۸.

سؤال اساسی این نیست که چه نسبتی میان معنا و صدق وجود دارد؟ بلکه این است: نسبت بین معنا و کاربرد، یا معنای الفاظ و مقاصد گوینده از اظهاراتش چیست؟ به عبارت دیگر، وقتی کسی از زبان استفاده می‌کند، قضیه دو جنبه دارد: جنبه موردی و جنبه فاعلی؛ یکی درباره رابطه زبان با گوینده است و دیگری درباره رابطه زبان با آنچه گوینده در «مورد» آن صحبت می‌کند [جهان]. در جنبه فاعلی؛ به نیات و مقاصد استفاده‌کننده از زبان می‌پردازیم و می‌پرسیم این گفته‌ها برای چیست؟ گوینده در آنچه می‌گوید چه کارهایی انجام داده است؟

این دو گرایش، دو شاخه اصلی فلسفه زبان را تشکیل می‌دهند و تاریخچه و متفکران شاخصی دارند. چهره‌های شاخص شاخه اول، یعنی بررسی رفتار لفظی، عبارت‌اند: از ویتگنشتاین ثانویه و آستین و رایل و شاید گرایس؛ در شاخه دوم یعنی بررسی زبان با جهان، راسل و ویتگنشتاین اولیه، کواین، دیویدسن (مگی، ۱۳۷۱: ۲۹۸) از چهره‌های اصلی‌اند؛ و آثار چامسکی و کنش و واکنش زبان‌شناختی و فلسفه و بررسی‌های نحوی و دستوری او از جمله آثار برجسته تحول سوم است.<sup>۱</sup>

مفهوم محوری در دومین رشته تحول زبانی، «کنش گفتاری» است؛ مجموعه‌ای از بررسی‌های فعل یا کنش که در زمینه مقاصد و نیات گوینده است. عنوان کتاب «سرل» نیز همین «اعمال گفتاری» است. فکر اصلی آن این است که جمله چیزی نیست که به خودی خود معنا داشته باشد. آدمیان جمله‌ها را همیشه در اوضاع واقعی [در ارتباط با واقعیتها] و برای مقصودی تولید می‌کنند. بنابراین، معنای جمله را تنها زمانی می‌توان فهمید که مقاصد استفاده‌کننده از زبان در اظهار آن فهمیده شود.

سرل در توضیح مفهوم «فعل گفتاری» می‌گوید: مردم وقتی با هم وارد مفاهمه یا تبادل معنا می‌شوند، خواه شفاهی خواه کتبی، به اعمالی مبادرت می‌کنند مانند خبر دادن از چیزی، پرسیدن، دستور دادن، پوزش خواستن، تشکر کردن، تبریک گفتن یا توضیح دادن. آستین ادعا می‌کرد که در حدود هزار فعل و عبارت فعلی در انگلیسی برای نامیدن این گونه اعمال گفتاری وجود دارد. به نظر سرل متنوع‌ترین مسائل در

۱. برای بررسی محتوایی این شاخه و جنبه‌های سیاسی آن ر. ک: فردریک نیومایر، جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.

فلسفه زبان، اعمال گفتاری است. فعل گفتاری کوچک‌ترین واحد معنا و مفاهمه انسانی است و تحقیق در آن به بسیاری از زمینه‌های دیگر مانند فرق معانی حقیقی و معانی استعاری هم سرایت می‌کند (مگی، ۱۳۷۴: ۳۰۱-۳۰۲).

«افعال گفتاری» نتیجه کاربردی کردن زبان ملهم از ویتگنشتاین بود. ولی او اگر بود، فکر ساختن نظریه عام درباره افعال گفتاری را نمی‌پسندید؛ زیرا به گمانش کل این کار قطعاً به کژنمایی پیچیدگیها و ظرافتهای زبان می‌انجامد (همان: ۳۰۶). اصطلاح «فعل گفتاری» را بعضی از زبان‌شناسان ساختاری از قبیل بلوم‌فیلد از دهه ۱۹۳۰ به کار بردند. ولی معنای جدید آن، اختراع آستین بود. مثالی که وی برای اعمال گفتاری زد این بود که وقتی در «مراسم عقد»، کشیش از داماد می‌پرسد: «آیا این زن را به همسری قانونی می‌پذیری؟» و داماد پاسخ می‌دهد: «بله می‌پذیرم» این لفظ و عبارت جزئی از صیغه عقد است، نه توصیف آن. به عبارت دیگر، بنا نیست که اظهار او وصف چیزی، صادق یا کاذب باشد [مطابق رهیافت اول] بلکه وقتی او این جمله را اظهار می‌کند، عملی انجام می‌دهد که در این مورد بخشی از کل عمل ازدواج است. بعد آستین یادآور طبقه‌ای از اظهاراتی است که پیش از آنکه گفتار باشند، کردارند. وقتی من می‌گویم: «قول می‌دهم» یا «شرط می‌بندم» یا «سپاسگزارم» یا «به شما تبریک می‌گویم» در هر مورد به واقع، عملی انجام می‌دهم، فعلی که در اظهارنظر من آمده است (همان: ۳۰۳). آستین این گونه اظهارات را «اظهارات کرداری» نامید.

آستین ضمن آنکه همه اظهارات و گفتارها را از نوع «اظهارات کارکردی» یا کنش و عمل گفتاری می‌داند، آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. عمل مضمون در سخن: آنچه مشتمل بر حکم کردن و دستور دادن و اظهار و تشکر و توضیح و غیره است.

۲. عمل برانگیخته به وسیله سخن: تأثیرهایی که اظهارات ما بر دیگران می‌گذارد، مانند معتقد یا قانع کردن، سرگرم کردن یا عصبانی کردن آنها (مگی، ۱۳۷۴: ۳۰۴).

1. performative utterances or performatives
2. illocutionary acts
3. perlocutoinary acts

ریکور در توضیح کلام آستین آن را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. فعل نفس گفتار: کار اولی است که گوینده انجام می‌دهد و آن بیان جمله‌ای معنادار است.

۲. فعل ضمن گفتار: کار دومی است که گوینده با اظهار جمله‌اش به مخاطب منتقل می‌کند؛ مانند امر، نهی.

۳. فعل بعد گفتار: کار سومی است که گوینده انجام می‌دهد و مخاطب را به کاری وامی‌دارد.

در جمله «در را بند»، مخاطب به بستن در وادار می‌شود و از آن جهت «فعل بعد گفتار» نامیده می‌شود که این فعل بر گفتار مترتب است (قائمی‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۱)؛ برای مثال، در «قول دادن»، باید اول جمله‌ای باشد که نشان‌دهنده انجام دادن عملی در آینده باشد. دوم در گوینده باید قصدی بر انجام آن عمل وجود داشته باشد. سوم اینکه قول مستلزم ایجاد اجبار برای گوینده در انجام دادن آن عمل است. قول دادن نوعی تعهد قراردادی بین گوینده و شنونده ایجاد می‌کند (لیتل‌جان، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

اسکینر و کاربرد کنش گفتاری در اندیشه سیاسی، به نظر اسکینر مؤلف هرچه می‌نویسد «کنش گفتاری» است. وی بدین وسیله قصد تأیید یا تکذیب، یا تثبیت یا تضعیف و برهم زدن یا هدایت داشته است. مؤلف اصالت دارد و محوری است. مهم این است که این متن چیست و در پاسخ به چه چیزی نوشته شده است. نقطه آغاز وی سوژه و متن است. سؤال وی این است که متفکر چرا این حرف را زد؟ این چرایی یک چرایی پسینی است نه پیشینی. از این حرف و نوشته به بعد محل کلام است. پاسخ چرایی نوشته، از دل همین مواد مشاهده‌شدنی و همان بعد از ادای حروف باید استنباط شود نه قبل از ادای کلام یا نگارش نوشته؛ مثلاً برای استنباط اینکه شخصی محافظه‌کار است یا رادیکال، باید نوشته او را از این زاویه بررسی کرد که آیا با نوشتار یا گفتارش قصد برهم زدن وضع موجود را داشته است (رادیکال) یا آنکه خواستار حفظ وضع موجود بوده است (محافظه‌کار). از نظر اسکینر، همه چیز نیت‌مند و در چهارچوب کنش گفتاری است. رهیافت وی در بررسی اندیشه سیاسی کنش گفتاری است، و آن گفتاری است که گوینده را به انجام عملی انجام‌نشده

متعهد می‌کند. قولی است که فرد را به انجام دادن عملی متعهد می‌کند در عین حال کاری فیزیکی انجام نشده یا هنوز انجام نشده است. رد کردن، پذیرفتن، مقابله کردن، ارائه راه و طریق همگی اشکال «کنش رفتاری» است؛ اسکینر عملاً این اصول کنش رفتاری را در بررسی اندیشه سیاسی ماکیاولی به کار برده است. وی در کتاب ماکیاولی خاطر نشان می‌کند که مجادلات فکری زمانه ماکیاولی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ در فهم اندیشه ماکیاولی همه چیز «نیت‌مند» است.<sup>۱</sup>

در باب نحوه ارتباط بحث کنش رفتاری با پژوهش حاضر، باید توجه داشت که مفهوم «هدایت» کنشی رفتاری است و راه و صراط مستقیم، استعاره‌ای است که در قالب «کنش رفتاری هدایت» نهفته است. بدین ترتیب «راه» با «کنش رفتاری هدایت» رابطه برقرار می‌کند. هدایت، مقصد اصلی مؤلف قرآن کریم بوده است که خود مؤلف یعنی خداوند تبارک و تعالی با صراحت تمام بدان پرداخته است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». هدایت در واقع همان راهنمایی است.

با تفکیک هدایت به هدایت زبانی و تشریعی «به معنای نشان دادن راه و مسیر» و هدایت به معنای «ایصال به مطلوب» یعنی دست فرد را گرفتن و او را به مقصد رساندن، مطلب را دقیق‌تر می‌توان فهمید. در واقع در هدایت دوم یعنی «ایصال به مطلوب»، کاری فیزیکی هم صورت می‌گیرد؛ اما در ارائه نشانی راه مستقیم و هدایت نبوی صرفاً الفاظی ادا شده است و این همان «کنش رفتاری» است.

اگر گفتار، نوشتار و قول را متضمن عملی بدانیم که هنوز روی نداده است، «کنش رفتاری» خواهد بود. بنابراین، باید و نباید قولی را امر و نهی، هشدارها و توصیه‌ها، استدلال، تعهد دادن و خود را مکلف یا مسئول دانستن، مواظبت بر سوء برداشت نکردن دیگران از سکوت یا کلام خود، همگی در ذیل کنش رفتاری قرار می‌گیرند. اگر امام کسی یا موضع وی را تأیید می‌کنند، این تأیید خود کنش رفتاری است؛ یعنی اگر وی نیز در چنان موقعیتی قرار می‌گرفت، به همان کار دست می‌زد. اگر آرزویی یا داعایی می‌کند، این دعاها و آرزوها دقیقاً کنش رفتاری است؛ مانند آرزوی شهادت طلبی امام علی (ع) یا دعاهاى امام خمینی (ره) در اواخر سخنرانیها.

اگر امام خمینی (ره) به دفعات می‌گوید: «اللهم قد بلغت» یا «من دارم با گفتن تکلیف را از دوش خود برمی‌دارم» چنین عباراتی دال بر یک کنش گفتاری است. با «گفتن»، که در واقع شکل فیزیکی ندارد، امام عملی انجام داده و بار مسئولیت را از دوش خود برداشته و بر دوش مخاطبان مکلف خود گذاشته‌اند؛ کنش گفتاری، نوشتار یا گفتاری است که هنوز به مرحله عمل در نیامده است اما قصد تأثیرگذاری بر روند حوادث و واقعیات و اعمال را دارد؛ یعنی نوشتار و گفتار معطوف به واقع است؛ انتظار عملی را دارد؛ هرچند عمل هنوز تحقق عینی نیافته است؛ اعتقاد، تفکر و برنامه‌ریزی است که در قالب زبان و قاعده‌مندی کنشهای گفتاری تجلی می‌یابد.

این پژوهش در مقدمه و دو فصل «مباحث در زمینه‌های نظری»، «صراط در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» و نتیجه‌گیری، سازماندهی شده است. در فصل اول به گوشه‌ای از مباحث و زمینه‌های نظری موضوع اشاره شده است. این زمینه‌ها هرچند مستقیم به موضوع صراط در اندیشه‌ورزی سیاسی نمی‌پردازد، به دلیل بهره‌مستقیم و غیرمستقیم روشی با بهره‌محتوایی آن در غنی‌سازی تحقیق ذکر شده است. در فصل دوم درباره‌ی اندیشه و زبان امام خمینی (ره) در سه بخش مستقل بحث شده است. در بخش اول تعابیر راهی، در بخش دوم چهارچوب معنی‌شناختی صراط در زبان و اندیشه و در بخش سوم قرائت راهی از اندیشه با نقش استعاره صراط در نظام اندیشه ایشان بررسی شده است.